

گروگان، بادخالته به موقع پلیس نجات یافت

اقدام وحشتناک پدر کینه جو

معصومه مرادپور/ پدر کینه‌جو در جریان انتقام از پسر شرور به خاطر مزاحمت برای دخترش با اجیر کردن دو نفر، سناریوی ربودن او را طراحی و اجرایی کرد. این مرد و هم‌دستانش پس از ۸ ساعت با تلاش کارآگاهان جنایی شهریار در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر شده و گروگان نجات پیدا کرد.

حمله نقابداران به تاکسی

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از وقتی شروع شد که راننده تاکسی اینترنتی سراسیمه خودش را به اداره پلیس شهریار رساند و مدعی شد پسر جوانی که مسافر او بود قبل از رسیدن به مقصد توسط ۳ مرد ناشناس که صورت‌شان را با ماسک سیاه پوشانده بودند ربوده شد. او توضیح داد که مردان نقابدار جلوی خودرو را گرفته و با تهدید جاقو، پسر جوان را ربودند و از من هم خواستند که آنجا را ترک کنم. درحالی که این پرونده عجیب روی میز کارآگاهان قرار گرفته بود، ۲ روز بعد پدر و مادر یک پسر جوان ۲۲ ساله هراسان به اداره پلیس مراجعه کردند و موضوع ناپدید شدن پسرشان را گزارش دادند. سرهنگ فضل‌اله سوارپور که با توجه به حساسیت موضوع، فرماندهی این پرونده را شخصاً برعهده داشت در تشریح جزئیات کشف این پرونده به خبرنگار «ایران» گفت: با تحقیقات گسترده از راننده تاکسی اینترنتی و بررسی تماس‌های تلفنی پسر جوان به نام کامبیز طولی نکشید که کارآگاهان دریافتند کامبیز با مردی به نام اصغر ۴۳ ساله برای آخرین بار قرار ملاقات داشته است و خیلی زود توانستند مخفیگاه او و ۲ هم‌دست ۱۹ ساله و ۲۵ ساله‌اش را در سلطان‌آباد بهارستان

پدر یک دختر است که تصور می‌کند باید از مزاحم شیطنی دخترش انتقام می‌گرفت! او راه اشتباهی را انتخاب کرده و الان با یک اتهام با مجازات سنگین مواجه است:

- چند سال داری؟
- ۴۳ سال
- چند کلاس درس خوانده‌ای؟
- سواد اتچنانی ندارم
- چرا بازداشت شدی؟
- به خاطر آدم‌ربایی
- انگیزه‌ات از آدم‌ربایی چه بود؟
- برای دفاع از ناموس پدرم

گفت‌وگو با منتم

مراجعه به محفل‌های مذهبی و شرکت در مراسم مذهبی و ...

مراجعه به محفل‌های مذهبی و شرکت در مراسم مذهبی و ...



به چه شرطی پیشنهاد شما را پذیرفتند؟
گرفتن مواد مخدر
دربرابر سناریویی که طراحی کرده بودی، توضیح می‌دهی؟
از فردی که گروگان را می‌شناخت و از دوستانتم بود خواستم به او بگویم که به فلان آدرس برای ملاقات باید و از تاکسی اینترنتی استفاده کنند. وقتی او را تعقیب کردیم. در بین راه دور از عبور و مرور مردم در یک مکان خلوت مقابل خودروی تاکسی اینترنتی ایستادیم و با تهدید جاقو، او را به خودروی خودمان منتقل کردیم.

چه اتفاقی افتاد که مخفیگاه خود را از بهارستان به شهریار تغییر دادید؟
احساس کردیم پلیس به دنبال ما است بنابراین گروگان را به اطراف شهریار بردیم. الان پنهان هستی؟
بله، اما انگیزه‌ام شرافتمندانه بود: می‌خواستم گروگان را ادب کنم چون مزاحم دخترم شده بود. درحالی که دخترم متاهل است برای او مدام پیام‌های زشت می‌فرستاد. وقتی که او هرگز درحق فرزندانم پدري نکرده است و زمانی که دخترم را خودم در اوج سختی نیاز به حمایت او داشتم، ما را رها کرد و به دنبال خوشگذرانی و تفریح خودش رفت. انگار نه انگار که ما ۴۵ سال در کنارهم زندگی کرده بودیم. در این مدت به خاطر فرزندانم هر سختی بود تحمل کردم، ولی این دعوی آخر بدجوری به دل مانده و نمی‌توانم شوهرم را ببخشم.

چه بود؟
۳ روز قبل از حادثه من به برادرم گفتم که اثاثه منزل ۶۰ میلیون تومان ارزش دارد و قرار شد آن اثاث را برای پرداخت مالیات بفروشم اما روز حادثه الهام مقابل بلوک آمد و وقتی من را در حال فروش وسایل دید اعتراض و فحاشی کرد. او یک دستگاره یوز هم همراه داشت و گفت کارت بکش و پول اثاثه را بده اما من گفتم که پول نقد یا چک می‌دهم که الهام قبول نکرد. دوباره درگیری لفظی ما بالا گرفت و او که پشت فرمان ماشینش نشسته بود باز هم فحاشی کرد. من عصبانی شدم و سوئیچ خودروی او را برداشتم. الهام بزین داشت و روی من پاشید که بعد از چند ثانیه شعله‌ور شد. من روی زمین غلت خوردم تا خاموش شوم اما نفهمیدم چه شد که بنزین شعله‌ور شد. **توندک نداشتم؟**
نه. فندک و جاقو در ماشین الهام بود. من وقتی عصبانی شدم فقط با جاقو چند ضربه به پای خواهرم زدم.
در اعترافات قبلی‌ات در آگاهی گفته بودی که فندک برای تو بود!
نه من چنین چیزی نگفتم. اصلاً حال خوبی نداشتم حتماً اشتباه شده است.
چرا اینقدر بفراری و گریه می‌کنی؟
حادثه‌ای که اتفاق افتاد از جلوی چشمم کنار نمی‌رود. به خاطر آن دست دادن خواهرم غمگینم.
فکر می‌کنی انتهای این پرونده به کجا ختم می‌شود؟
من اتهام قتل خواهرم را قبول ندارم. خواهرم یک فرزند کوچک دارد که او تنها ولی دم پرونده است. پدرش یعنی شوهر خواهرم قیم اوست و من امیدوارم شوهرخواهرم نسبت به من رضایت دهد.
رسیدگی به این پرونده برای روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا در دستور کار بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران قرار دارد.

بلافاصله به بیمارستان منتقل شد. برادر او نیز دچار سوختگی شده بود و راهی بیمارستان شد اما روز بعد الهام به دلیل شدت جراحات وارد شده جان خود را از دست داد. تصاویر دوربین مداربسته راز جنایت را افشا کرد و مشخص شد الهام در جریان آتش‌افروزی عمدی برادرش جان خود را از دست داده است و به این ترتیب رسیدگی به موضوع در دستور کار محمد وهابی بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.
در حالی که الهام قبل از فوت به دلیل وخامت حالش قادر به تکلم و ثبت شکایت نبود، برادر ۳۶ ساله او تحت تحقیقات قرار گرفت و روز گذشته در حالی که دوره درمان خود را طی کرد در شعبه دوم دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار گرفت.
دعوی آتشین بر سرارشیه
سوختگی بدنش خیلی شدید است به گونه‌ای که دستبند هم به او نزنه‌اند
دعوی تو با خواهرت از چه زمانی آغاز شد؟
من و خواهرم با همدیگر اختلاف شدیدی نداشتم. همیشه همدیگر را دوست داشتیم و بعد از اینکه مادرم از دنیا رفت من و خواهرم برادرم کسی را جز همدیگر و پدرمان نداشتم اما اختلاف در هر خانواده‌ای رخ می‌دهد.
مادر ت با تازگی فوت کرده بود؟
نه چند سال قبل بر اثر سرطان جان خود را از دست داد. مرگ او بیند ما و پدرمان را غمگین کرد.
اختلاف شما که منجر به این حادثه شد به خاطر

اولین گفت‌وگو با مردی که خواهرش را آتش زد

کودک تنها مانده خواهر در ارتیه مرگبار

بلافاصله به بیمارستان منتقل شد. برادر او نیز دچار سوختگی شده بود و راهی بیمارستان شد اما روز بعد الهام به دلیل شدت جراحات وارد شده جان خود را از دست داد. تصاویر دوربین مداربسته راز جنایت را افشا کرد و مشخص شد الهام در جریان آتش‌افروزی عمدی برادرش جان خود را از دست داده است و به این ترتیب رسیدگی به موضوع در دستور کار محمد وهابی بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.
در حالی که الهام قبل از فوت به دلیل وخامت حالش قادر به تکلم و ثبت شکایت نبود، برادر ۳۶ ساله او تحت تحقیقات قرار گرفت و روز گذشته در حالی که دوره درمان خود را طی کرد در شعبه دوم دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار گرفت.
دعوی آتشین بر سرارشیه
سوختگی بدنش خیلی شدید است به گونه‌ای که دستبند هم به او نزنه‌اند
دعوی تو با خواهرت از چه زمانی آغاز شد؟
من و خواهرم با همدیگر اختلاف شدیدی نداشتم. همیشه همدیگر را دوست داشتیم و بعد از اینکه مادرم از دنیا رفت من و خواهرم برادرم کسی را جز همدیگر و پدرمان نداشتم اما اختلاف در هر خانواده‌ای رخ می‌دهد.
مادر ت با تازگی فوت کرده بود؟
نه چند سال قبل بر اثر سرطان جان خود را از دست داد. مرگ او بیند ما و پدرمان را غمگین کرد.
اختلاف شما که منجر به این حادثه شد به خاطر



فاطمه شیخ علیزاده/ مرد آتش‌افروز که خواهرش را زنده زنده سوزاند و باعث مرگ او شد در جلسه بازجویی اتهام خود را انکار کرد. به گزارش «ایران»، کف دستان باند پیچی شده‌اش را با فاصله کمی از صورتش نگه داشته است. پوست صورتش قرمز و ملتهب است و به سختی راه می‌رود. او متهمی است که خواهرش را زنده زنده در شهرک امید تهران آتش زد و کلیپ صحنه جنایتش در فضای مجازی دست به دست شد. ۵ اردیبهشت امسال صدای فریادهای سوختم سوختم دختر ۲۴ ساله‌ای به نام الهام در محوطه شهرک امید تهرانپارس پیچید. همه چیز در چند ثانیه رخ داد اما آتش به‌پاشده گریبان جوانی الهام را گرفت و منجر

لکس مثلث قاچاق دختران ایرانی برای فحشا راه‌دایت می‌کرد

اعدام شیطان کثیف

کسب بلایفاصله پول‌های کسب شده از راه اسکورت دختران به کشورهای مقصد را به صرافی می‌سپرد تا این پول‌ها به سرعت در دویبی دریافت و از حساب خارج شوند.
مادر لکس دومین رئیس باند مخوف
«مادر لکس» که در کشور آمریکا زندگی می‌کرد در سال ۲۰۰۴ به منظور سرمایه‌گذاری در کشور امارات شرکتي تأسیس و در آنجا به کار خرید و فروش املاک و زمین اقدام می‌کند، پس از آغاز کارهای لکس در شبکه گسترده‌ای که فراهم کرده بود، او برای سهولت در دریافت پول از مادرش کمک می‌گیرد.
لکس همه پول‌های حاصل از درآمد شبکه را به شرکت مادرش در دویبی منتقل کرده و کارگزاران لکس در دویبی بلافاصله پول را از حساب شرکت خارج می‌کردند.
یکی از شروط مادر لکس برای در اختیار گذاشتن

ادامه از صفحه ۱۵
لکس در بازجویی‌ها گفت: « از یک جایی به بعد نیاز به طراحی جدید نداشتم و فقط با زیرساختی که از قبل فراهم کرده بودم به سایت‌هایی با رنکینگ بالا تبلیغات می‌دادم و افراد جدید را جذب شبکه می‌کردم. پس از جذب افراد به سیستم از طریق عکاس‌های حرفه‌ای که استخدام کرده بودم، عکس و فیلم‌های مستهجن از زنان و دختران تهیه کرده و روی سایت بارگذاری می‌کردم تا از طریق این عکس و فیلم‌ها بتوانم مشتریان را داخل سایت آورده و در ادامه آنها را نسبت به گرفتن خدمات از نفرت شاغل در شبکه متقاعد کنم.»
مطابق خوداظهاری صورت گرفته توسط لکس، وی از راه اسکورت سرویس، درآمد ۷۰ میلیارد تومانی داشته و در جای دیگر نیز درآمد دلاری خود را ۲۳۳ هزار دلار بیان می‌کند.

ادامه خانواده

اصرار به طلاق از شوهر کارخانه دار

ناهید پروی / زن و شوهری ۴۵ سال در کنار هم زندگی کردند. زرین و احمد در این سال‌ها هر مشکل و اختلافی بود پشت سر گذاشتند و به خاطر فرزندان خود سعی کردند در کنار هم با وجود تنش‌های زیاد زندگی کنند. آنها ۴۵ سال اجازه ندادند ۳ فرزندشان احساس کمبودی در زندگی داشته باشند، اما بعد از این همه سال زندگی پر تنش زرین به بن بست رسیده و حالا برای جدایی راهی دادگاه خانواده شماره ۲ ولنجک شده است.

زن نگران وقتی در مقابل قاضی محمدی قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: سال ۱۳۵۷ همسرم به اتفاق پدرم مادرش به خواستگاری‌ام آمدند از آنجایی که پدرشوهرم آدم سرشناسی بود خانواده‌ام بدون هیچ تحقیقی جواب مثبت دادند.
این زن که آشفته حالی و پریشانی موح به چهره‌اش موج می‌زد ادامه داد: پس از توافق خانواده‌ها من با ۴۰۰ سکه طلا پهلوی به عقد احمد درآمد و پس از جشن عروسی زندگی مشترکمان شروع شد. احمد توانست با سکه‌های طلا و هدایایی که در روز عروسی به ما کادو داده بودند، یک کارخانه کفش ماشینی راه‌اندازی کند. ابتدا زندگی خوب و آرامی داشتیم و در آسایش و رفاه کامل زندگی می‌کردیم. هنوز مدت زیادی از زندگی مشترکمان نگذشته بود که با کمک پدرم توانستیم آن زمان نه‌بانی درشمال تهران خریداری کنیم. با گذشت یکسال زندگی نخستین فرزند دخترم به دنیا آمد همه چیز خوب پیش می‌رفت زندگی ما یزاند اقوام و آشنایان شده بود طوری که نسبت به زندگی‌مان حسادت می‌ورزیدند. تا اینکه درسال ۸۲ برای دختر بزرگمان خواستگار آمد. این درحالی بود که ما صاحب ۳ فرزند دختر شده بودیم به یکباره آزار و اذیت‌های همسرم شروع شد و وقتی از کارخانه بازمی‌گشت خرجی به ما نمی‌داد و پول‌ها را زیر گلدان‌های خانه مخفی می‌کرد و حتی مرا به باد کتک می‌گرفت. از طرفی‌ها باید برای دخترم جهیزه تهیه می‌کردم و چاره‌ای جز یافتن کار نداشتم، تصمیم گرفتم دانشگاه بروم و ادامه تحصیل بدهم بنابراین با تلاش و پشتکار توانستم در رشته کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شوم و مشغول تدریس شدم. بر سرهمین موضوع اختلاف بین من و همسرم بالا گرفت و او برای فرار از تأمین هزینه‌های زندگی سال ۸۲ به مدت ۷ سال خانه را ترک کرد. با سختی فراوان توانستم جهیزه دخترم را تهیه و او را راهی خانه بخت کنم.

این زن ادامه داد: خلاصه خانه‌ای را که پدرم اوایل انقلاب برپایم خریده بود از آنجایی که ۲ طبقه بود یک طبقه آن را به عنوان کمک خرج اجاره دادم و توانستم پس از پایان تحصیلات عالی‌ه دو دختر دیگرم را نیز سررو سامان بدهم و راهی خانه بخت کنم. سرانجام با وساطت و پادربمانی دخترانم من و احمد باهم آشتی کردیم. او به جای جبران این مدتی که در کنار ما نبود علاوه بر اینکه کارخانه را فروخته و بیکار بود دوباره شروع به ناسازگاری و فحاشی نسبت به من کرد. از آنجایی که دادسدار هستم به خاطر حفظ آبرو سکوت کردم اما کاربه جایی کشید که وی مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌داد. اکنون از ادامه زندگی با این مرد خودخواه و پرخاشگر که بیمار دوقطبی است خسته شده‌ام و تقاضای طلاق و دریافت مهریه‌ام را دارم، چرا که او هرگز درحق فرزندانم پدري نکرده است و زمانی که دخترم را خودم در اوج سختی نیاز به حمایت او داشتم، ما را رها کرد و به دنبال خوشگذرانی و تفریح خودش رفت. انگار نه انگار که ما ۴۵ سال در کنارهم زندگی کرده بودیم. در این مدت به خاطر فرزندانم هر سختی بود تحمل کردم، ولی این دعوی آخر بدجوری به دل مانده و نمی‌توانم شوهرم را ببخشم.
در ادامه این جلسه شوهراین زن نیز به قاضی گفت: همسرم با این سن و سال مثل بچه‌ها می‌ماند. در این سالهایی که باهم زندگی مشترک داشتیم، همسرم هم بدون اینکه مرا درک کند، مرتب سرم غر می‌زد. دیگر تحمل رفتارهای او را نداشتم. برای همین دعوی ما بالا گرفت و خانه را ترک کردم. ولی این زن بدون آنکه خجالت بکشد به بدرقاری با من اقدام می‌کرد. در پایان قاضی محمدی رئیس شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده سعی کرد این زوج میانسال را از جدایی منصرف کند. ولی صحبت‌هایش بی‌نتیجه ماند. برای همین رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

تک خیر

بازداشت ۱۷ زن و مرد در یک خانه فساد

۱۷ زن و مرد جوان که در یک خانه فساد با خوردن مشروبات الکلی و با پوشش نامتعارف دور هم جمع شده بودند دستگیر شدند. به گزارش «ایران»، عقربه‌ها ساعت ۳ پامداد جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه از نشان می‌داد و اهالی منطقه امیرآباد آبادان در تماس با پلیس ۱۱۰ وجود یک خانه فساد که پاتوق مردان هوسران شده خبر دادند و این گزارش در حالی بود که وجود این خانه برای اهالی محل ایجاد مزاحمت کرده بود. بدین ترتیب تیمی از مأموران پلیس برای بررسی موضوع به صورت نامحسوس به محل اعزام شدند و پس از بررسی محل از حضور زنان و مردان در این خانه اطمینان پیدا کردند و در ادامه هماهنگی‌های قضایی برای ورود به خانه و دستگیری اعضای داخل خانه صورت گرفت. مأموران با دستور قضایی عملیات دستگیری و ورود به خانه را آغاز کردند و زمانی که وارد خانه شدند با ۴ زن و ۱۳ مرد که در شرایط نامناسب و پوشش نامتعارف بودند روبه‌رو شدند و در ادامه دستبند پلیس به دستان افراد داخل خانه که همگی در حالت غیرعادی بودند زده شد. تیم پلیسی در بازرس از خانه مشروبات الکلی شکار کردند و مشخص شد متهمان همگی اقدام به خوردن مشروبات الکلی کرده و به همین خاطر در حالت عادی نیستند. بدین ترتیب متهمان پس از دستگیری برای سیر مراحل قانونی در اختیار مقام قضایی قرار گرفتند و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

نیروهای خود را تأمین کنند، چند حامی با نفوذ در میان مسئولان برای خود پیدا کرد. یکی از این حامیان با نام مستعار «ذکی» از مسئولان به نفوذ دولتی بود که در چند مورد دختران باند لکس را از بازداشت نیروی انتظامی آزاد کرده بود.
حکم اعدام لکس
با توجه به محتویات پرونده و مفاد کیفرخواست صادره، اقایرو و اعترافات متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی، استخراج فیلم‌های مستهجن و مبتذل تهیه شده از گوشی تلفن همراه متهم شهروز معروف به لکس و با توجه به مراتب فوق‌الذکر، اقاریرو و اعترافات صریح و مبنی بر مباردت به تأسیس و اداره شبکه وسیع فساد و فحشا در سطح بین‌المللی که در فضای مجازی فعالیت و دختران ایرانی و خارجی را جذب می‌کرده: دادگاه انقلاب اسلامی تهران پس از

حساب شرکت و خط قرمز او این بوده است که هیچ پولی با استفاده از پاسپورت قربانیان شبکه نباید به حساب شبکه واریز شود که همین امر نشان می‌دهد لکس و باند تبهکارش برای مخفی سازی فعالیت‌های خود همه جوانب امر را در نظر گرفته بودند و برای نقل و انتقال پول به حساب شرکت از پاسپورت مدیران امین خود استفاده می‌کردند.
به علت علاقه عجیب لکس به خرید لوازم و البسه برند و همچنین جواهرات گرانبه، همیشه مبلغ کمی در حساب بانکی شرکت در دویبی نگهداری می‌شد و بیشتر پول برای خرج سبک زندگی لکس هزینه می‌شد؛ البته لکس برای اینکه بتواند همواره مادر خود را راضی به استفاده از حساب شرکتش نگه دارد، پولی را هم ماهیانه به حساب مادرش در کشور آمریکا واریز می‌کرد.